

طراح بزرگ‌ترین نقاشی سقفی کشور از امروز خود می‌گوید

ثبت نقاشی چهره ۶۰ شهید

در پرونده شفيعی مینیا توریست

دیدم و دلشوره داشتم که قرار است چه اتفاقی بیفتد. فردا صبح در میدان صبحگاهی همان سرهنگ به دنبالم بود و من خودم را از او مخفی می‌کردم تا بالاخره من را پیدا کرد و بانگاهی مهربانه، دفترچه خاطرات را به دستم داد و رفت. موقعی که دفترچه را باز کردم، در یکی از صفحاتش برایم نوشته بود که بسیار زیبا نقاشی می‌کنم و برایم آرزو کرده بود که یک روز چهره شهید را به تصویر بکشم. بعدها متوجه شدم آن سرهنگ، پدر یک شهید بوده است. دعایش مستجاب شد و من توفیق

دفترچه خاطراتی که سرنوشتم را تغییر داد

شفيعی داستان ورودش به عرصه تصویرگری را این گونه بیان می‌کند: «روزی در خوابگاه سربازی، در حال استراحت و نگارگری لیلی و مجنون در دفتر خاطراتم بودم که به طور ناگهانی یکی از سرهنگ‌های قرارگاه برای بازدید وارد خوابگاه شد و دفترچه خاطرات من را دست گرفت. شب تا صبح کابوس



موقعی که دفترچه را باز کردم، در یکی از صفحاتش برایم نوشته بود که بسیار زیبا نقاشی می‌کنم و برایم آرزو کرده بود که یک روز چهره شهید را به تصویر بکشم. بعدها متوجه شدم آن سرهنگ، پدر یک شهید بوده است.

المیرا منشادی - «هنر دوستان من را به نگارگری می‌شناسند، اما تلاشم این است که روزی من را به عنوان نقاش چهره شهید بشناسند.» این آرزوی «ولی شفيعی»، هنرمند محله موسوی قوچانی است که این روزها نقاشی‌های دیواری‌اش رنگ‌وروی تازه‌ای به شهر داده است. اوسه و دو ساله و متولد کلات و سرشار از روح زیبای هنری است.

علاقه زیادی به هنر و ذوق هنری‌اش، او را به سمت نگارگری کشاند و در این زمینه آثار بزرگی دارد، غافل از اینکه تقدیر برای او سرنوشت دیگری رقم زده است؛ سرنوشتی که به گفته خودش از دعای خیر پدر شهیدی نشئت گرفته است. گفت وگویی که در ادامه می‌خوانید، گوشه‌هایی از صحبت‌های هنرمند محله موسوی قوچانی است که این روزها با چند سطل رنگ و قلم‌موری داربست میدان شهید حججی در خیابان مصلی در حال تصویرگری شهید حججی و سردار همدانی است.

